

گرز گاوسر در ایران پیش از اسلام

نوشته: پرودنس او. هارپر^۱
ترجمه: امید مَلّاک بهبهانی

گرز گاوسر از رزم ابزارهای معدودی است که جایگاهی بدین اعتبار در ادبیات و سنی مذهبی ایران دارد. به گزارش فردوسی در شاهنامه، حماسه بزرگ ایران، این جنگ افزار در داستانهای آمده است که دربرگیرنده لحظات سرنوشت ساز زندگی شاهان و قهرمانان بوده است. فریدون این سلاح را برای رویارویی با ضحاک بدسرشت طرح می ریزد. [او] با استفاده از پرگار الگوی این گرز را به آهنگران نشان می دهد^۲. این گرزسر گاومیش دارد(۱). لهراسپ که به گرز گاوسر مسلح است، برای دفاع از زردشت و آتشکده در برابر حمله ترکان متجاوز کوششی ناموفق به عمل می آورد.^۳(۲).

گرز سلاح رستم و گیو و اسفندیار و گشتاسپ نیز هست. (۳) در دوره ساسانی بهرام پنجم به هنگام برداشتن تاج شاهی خود از میان شیرهای غران این گرز را در دست دارد^۴(۴). در ادوار اخیر گرز گاوسر به صورت جنگ افزاری تشریفاتی و

نمادین، نشانی برای پادشاهان ایران، و موبدان کیش زردشتی باقی مانده است. این گونه رزم ابزارها و عصاهای سلطنتی که به شیوه‌ای استادانه تزئین شده‌اند، در دوران قاجار متداول بوده است (۵). نیز یکی دو گرز گاوسر در میان ابزارهای مقدّسی که در آتشکده‌های زردشتی به کار برده می‌شود، وجود دارد. موبد زردشتی به هنگام تشرّف به مقام موبدی و یا برگزاری آیینهای گوناگون مربوط به آتش این گرز را حمل می‌کند (۶). این گرز در جامعه زردشتی گرز فریدون و یا گرز مهر خوانده می‌شود (۷). عنوان اخیر احتمالاً به نقش «مهر» در مقام مدافع عدالت، یعنی ایزدی که جنگ افزایش گرز است، اشاره دارد؛ گرزى که بنا به توصیف اوستا صد گره و صد تیغه دارد و چون به چرخش درآید، فروافکننده مردان است. این گرز از قویترین و ارزشمندترین رزم ابزارها است و از آهن زرد آبدیده ساخته شده است (۸).

نتیجه معقولى که از بسیاری مراجع باستانی و امروزی به دست آمده حاکی از این است که گرز گاوسر عملاً به کار برده می‌شده و در ایران باستان اهمیت ویژه‌ای داشته است. شگفت آن که برای اثبات وجود این رزم ابزار نمادین شواهد اندکی وجود دارد. تعداد گرزهای گاوسر که تاریخشان به دوران ورود ایرانیان به خاور نزدیک می‌رسد، بسیار معدود است. نمونه‌هایی که در اینجا به پیروی از پژوهشهای مری بویس عرضه می‌شود، فقط آنهایی هستند که نگارنده آنان را متعلق به ایران پیش از اسلام می‌داند (۹).

کهن‌ترین آنها دو گرز مفرغی است که در موزه هنر متروپولیتن موجود است و قدمت آنان به هزاره اول ق. م. می‌رسد؛ یعنی هنگامی که ایرانیان به سرزمینهای شرقی رود دجله وارد شده‌اند (Pl. V. VIa). یکی از گرزها به شکل استوانه با دهانه‌های عمودی سوراخدار است و با الگوی درهم تافته طناب؛ نیز قبه‌های برجسته، زینت یافته (Pl. V.) (۱۰). سر استوانه مسدود است و از سه سر گاو‌نر تشکیل شده که از بالای استوانه بیرون زده است. در هر نمونه سر گاو پیشانی پهن صاف و پوزه‌ای کوچک استوانه‌ای و یک جفت چشم دارد، اما گوشها و شاخها با حیوان کناری مشترك است. در نتیجه گاوها سه سر و شش چشم‌اند ولی فقط سه گوش و سه شاخ دارند.

این نوع گرز یعنی استوانه‌ای را که انتهای آن مسدود است و نه با سر گاو، بلکه با گره‌ها و گلمیخهایی تزئین شده، متعلق به دوران هخامنشی دانسته‌اند. نمونه موجود در موزه واگنر در وورتسبورگ، استوانه‌ای است که در شالوده آن کتیبه‌ای به فارسی باستان موجود است (۱۱).

سطح گرز متعلق به این موزه زنگ زده است، اما رگه‌ها یا برجستگی‌هایی نمایان است که از مجرای اشک به سوراخهای بینی جاری است. جزئیات این سبک را می‌توان در نقشهای برجسته قرن نهم ق. م. آشوری و آجرهای لعابدار قرن هفتم ق. م. بابلی و مجسمه‌های قرن ششم ق. م. هخامنشی یافت (۱۲). پیشتر در هزاره‌های سوم و دوم ق. م. گرز با این هیأت عرضه نشده بوده است (۱۳). بنابراین براساس دو دلیل گونه شناختی^۶ و سبک شناختی^۷ تاریخ گرز یاد شده را می‌توان به اوایل یا اواسط هزاره اول ق. م. تخمین زد.

با در نظر گرفتن احتمالات مختلف گرز گاوسر دیگری را می‌توان در مجموعه این موزه یافت که تاریخ آن بر عصر آهن بازمی‌گردد. (Pl. VIa) (۱۴). با این که سر این حیوانات از نظر طرح ساده‌تر است، چهره‌شناسی^۸ عمومی آنها مشابه سر گرزهای اولی است. هر حیوان پیشانی پهن و بینی استوانه‌ای دارد. در این گرز مانند نمونه قبلی سر هر حیوان در یک گوش و یک شاخ با سر حیوان کناری مشترک است. این نمونه گرز با سلاحی از همین نوع که با سه سر کوچ تزئین شده و در موزه اشمولتن^۹ آکسفورد قرار دارد، قابل قیاس است (۱۵). موری^{۱۰} با قید احتیاط این گرز را متعلق به هزاره اول ق. م. می‌داند.

به اعتقاد من مورد دیگر وجود گرز گاوسر در ایران مربوط به تاریخ اخیرتر، یعنی نیمه اول هزاره اول میلادی است (Pls. VIb, VII, VIIIa, IXa). هیچ یک از اشیایی که در زیر می‌آید، معنای خاص باستانشناسانه‌ای ندارد، به طوری که پرسش مربوط به گاهشماری آنها بی پاسخ می‌ماند. به‌رحال جزئیات ظاهری و تصویرنگاشتی^{۱۱} این گرزها و گرزهایی که از نظر نوع شبیه آنها هستند، اما فاقد سر گاواند، حاکی از تاریخی، دقیقاً پیش از پیروزی اسلام است. ویژگی ترکیبهای معینی از گرزهای گاوسر هزاره اول میلادی مشخص است.

بدنه آنها از میله دراز آهنی تشکیل شده که پایانه‌های مفرغی دارد. همچنین در یکی از نمونه‌ها (Pl. IXa)، حلقه‌ای مفرغی یا عنصری تزینی پیرامون بدنه، یعنی در نقطه‌ای نزدیکتر به دسته تا سرگرز یا میله ریخته شده است (۱۶) از قرار معلوم ایران خاستگاه این گرزهای گاو سر است.

می‌توان گفت که این گرزها توسط سوداگرانی که ایران را سرزمین اصلی آن تلقی می‌کرده‌اند به دست می‌آمده است. کاملترین و از دیدگاه تصویرنگاری استادانه‌ترین نمونه در موزه هنر متروپولیتن قرار دارد و از نظر اندازه از دیگر گرزها در این گروه کوچکتر است. (Pls. VIIb, VIIIa) (۱۷). سر کوچک گاوی، که به‌طور مجزا نمایش داده شده، بالای سه گره راست^{۱۲} یا گره هراکلس قرار دارد و به‌وسیله قیدهای برجسته یا میخهایی از همان نوع موجود در گرزهای متعلق به عصر آهن موجود در موزه جدا شده است (Pl. V) (۱۸). بدنه بلند آهنی حلقه‌ای مفرغی دارد که حدود دوسوم مانده به پایه است و پایانه مفرغی یا دسته آن به شکل يك مشت بسته است. این مشت سوراخ شده است تا آویزه‌ای حلقوی را نگاه دارد. نقشمایه^{۱۳} تزینی این گرز، نه سر گاو و نه مشت ساده بسته، هیچ کدام تعیین تاریخ را ممکن نمی‌سازد. نمونه اول ترکیبهای مشخصی را که بتواند گاهشماری تاریخ را ممکن گرداند، ندارد و دومی نقشمایه‌ای است که از هزاره دوم ق. م. تا دوران اسلامی ظاهر شده است (۱۹). گره هراکلس تاریخچه نسبتاً درازی در مصر دارد، اما قابل توجه است که این نقشمایه در هنر ایرانی فقط بعد از دوره هلنی متداول بوده است (۲۰). گره هراکلس عنصری متداول در جواهرسازی هلنی است و استمرار آن در دوران رومیان به کرات ملاحظه شده است. پلینی^{۱۴} می‌نویسد گره هراکلس نمادی است که شخص را از طلسمهای اهریمنی در امان می‌دارد، به هنگام زخمبندی این گره التیام زخم را سرعت می‌بخشد و هنگامی که از این گره در بستن کمر بند استفاده شود، فایده خاصی دارد (۲۱). در هنر دوره ساسانی گره هراکلس به صورت نشانی مجزا، نقش بسته بر بالاتنه انسان، در مهرها یافت می‌شود، یا به صورتی متداول تر مانند گرهی است که دو طناب منتهی به سر حیوانات را به یکدیگر وصل می‌کند (۲۲). در کیش واقع در بین النهرین گچبریهای تزینی قرن پنجم دوره

ساسانی شامل ساقه برگهایی است که با این گره به هم بسته شده است (۲۳). به نظر می‌رسد که گره هراکلس چه از نظر دفع شیاطین و چه به لحاظ سودمندی چیزی بیشتر از یک عنصر صرفاً تزئینی باشد. اما خارج از مرزهای ایران، هنوز در قلمرو هلنی و رومی گره هراکلس در مجسمه‌های گویتایی^{۱۵} مشاهده می‌شود (۲۴). عیناً همین گره در روی سکه‌های حوالی دوران پیروزی اعراب دیده می‌شود (۲۵). در مورد اخیر این گره یک جفت مار را که تاج شاه با آن تزئین یافته، بهم وصل می‌کند. گرز گاوسر دیگری در موزه هنری لوس آنجلس وجود دارد؛ با کیفیتی نه چندان استادانه، اما تماماً از آهن و مفرغ. این گرز قبلاً در مجموعه نازلی هیرامنک^{۱۶} بوده است (Pl. VIIb; VIIIa) (۲۶). این نمونه از نظر گونه‌شناسی با گرز گاوسر موزه متروپولیتن متفاوت است، زیرا فاقد عنصر مفرغی است که بدنه آهنی گرز را در نقطه‌ای میان سر و دسته احاطه کرده است. سر گاوسرکی فوق العاده استثنایی دارد، اما جزء تازه دیگری به آن اضافه می‌شود، یعنی چین و چروکهای روی پوست گردن که احتمالاً غبغب گاو را نشان می‌دهد.

سومین و آخرین گرز گاوسر در موزه متروپولیتن است و در واقع به نظر می‌رسد که فقط انتهای آن از همان نوع رزم ابزار باشد (Pl. VIIa, b) (۲۷). از پشت سر مفرغی گاو بدنه یک میله آهنی بیرون زده است. فقط بعضی اجزای سر نمایان است و در اصل با یک ورقه طلا پوشیده و خاتمکاری شده است. در صورت کامل بودن می‌بایست این یک اثر هنری تأثیرگذار بوده باشد. چین و چروکهای غبغب به روشنی ترسیم شده و الگوی موها ته شاخها و در دو طرف سر دیده می‌شود. فرورفتگیهای روی پیشانی به نحوی است که الگوی گل سرخگونه‌ای را ایجاد کرده، به طوری که احتمال می‌رود زمانی خاتمکاری شده باشد. طرح مشابهی در پشت سکه‌ای ساسانی / کوشانی، با دو شاخ در بالای سر گاو نر قابیندی شده بوده است (۲۸). تصویر روی این سکه مطابق با شکلی است که در کوشان از شیوا و گاوانندی^{۱۷} ارائه شده است. برای تعیین یک تاریخ کلی در مورد این گرزهای آهنی لازم است که مختصری از موضوع اصلی این یادداشت منحرف شویم و تعدادی گرز آهنی و مفرغی را که فاقد تزئین سر گاو در انتهایشان هستند، ولی از نظر گونه‌شناسی با آن در

يك طبقه می گنجد، به حساب آوریم . همه این گرزهای مورد بحث از ایران هستند (Pl. IXb).

در طرح دو گرز از گروه یاد شده، دست انسان عنصر کلیدی است که توپ یا گوی بزرگی را در خود حمل می کند. در یکی از گرزها که در کاتالوگ حراج پارک برنت^{۱۸} ظاهر می شود، دست راست که گوی را گرفته است، سرگزر را تشکیل می دهد و به این لحاظ نقشمایه اصلی است. (Pl. IXa)(۲۹). دو تا از انگشتها ناخن نقره‌ای دارند.

گرز دوم در کشفیات محلی به نام دینخواه تپه^{۱۹} پیدا شده است (Pl. IXb.Xa)(۳۰). بالای آن به شکل سربك قوچ است و در پایه میله دست چپی وجود دارد که گویی را گرفته است. دور مچ دستبندی است که عنصر دایره‌شکلی يك سوی آن را تزئین کرده است. این گوی یا گره، به نسبت دست، كوچك است و بنابراین تصویر آن با سر گرز متعلق به پارک برنت اندك تفاوتی دارد.

گرز یاد شده در کاتالوگ پارک برنت دستی که گوی را نگاه داشته همانگونه است که امپراتوران روم و بیزانس با گرفتن گوی و نیزه در تندیسها نمایش داده می شدند. این تصویر که حاکی از داشتن قدرت جهانی است، در آثار هنری و سکه‌های قرن اول ق. م. رومی مشاهده می شود و در چهار قرن بعدی به طور فزاینده‌ای متداول می گردد(۳۱). سکه‌های مزین به گوی صلیب‌داری که امپراتور در دست گرفته است، متعلق به پس از ۴۰۰ میلادی است(۳۲). و معدودی دستهای مفرغی سوریایی که گویهای صلیب‌داری را نگاه داشته‌اند، به قرون ششم یا هفتم میلادی تاریخگذاری می شود(۳۳). راس^{۱۹} در توصیف این دستهای نذری سوریایی که یکی از آنها دارای حلقه‌ای نگین دار است، در مورد كوچك بودن این گوی نسبت به صلیب بسیار بزرگش نظریاتی ابراز می دارد؛ نیز به استفاده از دست راست در مفرغهای نذری توجه نشان می دهد و خاطر نشان می سازد که نقشمایه امپراتوری آن طور که در سکه‌ها مشاهده می شود، دست چپ را نشان می دهد که گوی را دربر گرفته است. دست راست برای اشاره به قدرت کنار نگاه داشته شده است.

این احتمال وجود دارد که تمثالهای دست راست در گرز پارک برنت و نیز احتمالاً دست چپ با گویی کوچکتر در دینخواه تپه مربوط به ظهور این بُنمایه^{۲۱} در روم و بیزانس غربی باشد. آثار غربی از نظر شکل یا طرح به اندازه کافی به یکدیگر شباهت ندارد، تا بتواند گاهشماری مطلق را برای نمونه‌های ایرانی به دست دهد، اما نظر به کثرت مشاهده این مورد در جهان حوزه مدیترانه شرقی در آن روزگار، تاریخی حدود نیمه هزاره اول میلادی، برای مورد اخیر، محتمل است.

دیگر گرزهای آهنی و مفرغی سرهای انسانی دارند. یک نمونه گرز در مؤسسه آبگ^{۲۲} در برن سر مردی را دارد، که به شیوه‌ای ساده نمایش داده شده است (Pl. XIa, b) (۳۴). موری برای گرز متعلق به موزه اشمولن که گویا نسخه دومی از همان گرز مؤسسه آبگ است، تاریخ دوره پارتها را پیشنهاد می‌کند (۳۵). در ایران هیچ موردی شبیه به این سر مرد وجود ندارد، مگر در تمثالهای مسکوکات اشکانی که از نظر شیوه چین و شکنهای ریش به صورت خطوط هلالی شکل می‌توانند نمونه‌ای از همان طرح در سر مفرغی باشند (۳۶).

گرزی که با سر طلاکاری شده یک زن تزئین یافته، پیش از این در مجموعه نازلی میرامنک بوده و اکنون در موزه هنری لوس آنجلس قرار دارد. (Pl. Xb) (۳۷). پیچ و تاب موهای آویخته تا گوشها و امواج طبیعی جعد مو در بالای پیشانی و گوشواره‌های گلابی شکل که از گوشها آویخته است، همه شکلهایی است که در تمثالهای زنان دوران متأخر ساسانی ظاهر شده است (۳۸). یک حلقه مفرغی بدنه آهنی [گرز] را که به یک گوی ساده معلق منتهی می‌شود، احاطه کرده است. این گرز در حال حاضر دو قطعه دارد.

استادانه‌ترین ساخت گرز آهنی و مفرغی که سر انسان و حیوان را با طنابهای گره خورده به هم پیوسته است، در مؤسسه آبگ قرار دارد (Pl. XIIa, b) (۳۹). سرهای بیضی شکل مردان که سه عدداند کلاهخودهایی از پوست قوچ دارند و به شیوه‌ای ارائه شده‌اند که به آسانی قابل شناسایی نیستند. بنا به گزارش آمیانوس مارسلینوس^{۲۳} شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) در جنگ آمیدا^{۲۴} خودی زرین به شکل سر قوچ را که با سنگهای قیمتی مزین بوده است، بر سر دارد (۴۰). با این همه ارائه این

نوع پوشش سر که استادانه ساخته شده، روی يك صفحه نقره‌ای متعلق به دوره ساسانی در موزه ارمتاژ و روی سگه‌های کوشان و ساسانی، با تمثالهای روی سر گرز متفاوت است (۴۱). روی ظروف و سگه‌های جفت شاخ از کلاهی که سر را پوشانده، بیرون زده است؛ در حالی که روی سر گرز همه سر حیوان ظاهر می‌شود و پوست خالدار آن در دو سوی صورت انسان ادامه می‌یابد. میان هر سر انسانی سرهای کوچک گاو و شیر [؟] قرار دارد که بروسیله يك طناب با گره هراکلس به هم پیوسته شده است. ظهور نقشمایه اخیر نوعی ارتباط میان این گرز و گرز گاوسر موجود در موزه متروپولیتن برقرار می‌کند (Pl. Vlb; VIIIa). آنچه که بر فراز پایانه مفرغی چند شکلی در مؤسسه آبگ ظاهر شده است، چیزی است که به نظر می‌رسد، گاوی خمیده باشد. گاوی لم داده بر سر عصا در سکه‌هایی که در شرق ایران توسط هونهای آرخون^{۲۵} و تورامانا^{۲۶} و مهراکولا^{۲۷} ضرب شده، مشاهده می‌شود (۴۲). تاریخ دقیق این سگه‌ها در نیمه هزاره اول میلادی نامشخص است، اما وجود يك عصا به هیأت کامل گاو نقطه عطفی برای مقایسه با سر گرز است. نظیری برای تزئین گرز با سه سر در قرن هفتم میلادی در نقاشیهای دیواری پنجیکنت^{۲۸} اوزبکستان وجود دارد (۴۳). همچنین بدنه این گرز با نوعی تزئین در حوالی دسته که آن را از دیگر قسمتها جدا می‌کند، مشخص شده است.

از دیدگاه گونه‌شناسی همه گرزهای آهنی و مفرغی که در بالا توصیف شدند، مشابه‌اند و بنابراین معقول است نمونه‌هایی را که دارای پایانه‌های گاوسرند با آنها یکی که فاقد این تزئین‌اند در طبقه‌ای واحد قرار دهیم. اسلوب ساخت این گرزها از نظر پرداخت غیرطبیعی و نسبتاً ساده اشکال حیوانی و انسانی به یکدیگر شبیه است. این اشیاء می‌توانند يك دوره زمانی یعنی از پارتی متأخر تا ساسانی را دربرگیرند. بهرحال این نیز ممکن است که آنها محصول کارگاههای مختلفی باشند که همه آنها برای يك دوره نسبتاً کوتاه زمانی فعال بوده‌اند.

دو عدد از گرزهای گاوسر از نظر گونه‌شناسی با اشیایی که در بالا توصیف شد مرتبط‌اند، اما از نظر سبک شناسی آنقدر نامعمولند که می‌توان آنها را در طبقه بندی خاص خود جای داد. برای هیچ کدام از این قطعات خاستگاه معینی شناخته نشده

است. فقط پایانه‌ها و بدنه این میله‌های آهنی باقی مانده است. گرزهایی که در موزه تاریخ طبیعی آمریکا (P1. XIIIa) و موزه بریتانیا (P1. XIIIb) قرار دارند سه سرگاو با غبغهای نمایان دارند (۴۴). شکل سر این حیوانات به سر گاو گرزهای عصر آهن شباهت دارد؛ پیشانی پهن صافی به پوزه کوچک مخروطی شکلی منتهی می‌شود، به هر حال اسلوب ساخت این تمثالها به گرزهای عصر آهن شبیه نیست و سر این حیوانات کامل و دارای تمام جزئیات است. سر گاوها در گوش و شاخ با گاوکناری مشترک نیست. با در نظر گرفتن گاوهای کوچک خمیده، طرح گرز موزه بریتانیا تقریباً به همان پیچیدگی گرز مؤسسه آنگ است (P1. XIIa,b).

گرزهای موزه تاریخ طبیعی و موزه بریتانیا از نظر نوع به نمونه‌های هزاره اول میلادی شبیه‌ترند تا به آثار عصر آهن. با وجود این تاریخ دقیق و خاستگاه احتمالی آنها همچنان نامعلوم می‌ماند. در این دو نمونه، سر این حیوانات از نظر سبک با یکدیگر متفاوت است و نیز به شیوه‌ای ارائه شده است که با گرزهایی که در این یادداشت توصیف شد، قابل مقایسه نیست. شواهد دیگر برای گرز گاوسر در ایران پارتی و ساسانی کدام است؟ پاسخ بسیار کوتاه است. شاید معروفترین مثال برای این شیء روی مهر طلسمی در موزه بریتانیا یافت شود (۴۵). در این قطعه جنگجویی بالباس دوره ساسانی نشان داده می‌شود که در حال فرود آمدن گرز گاوسر بر دیوی است که در حال بلعیدن انسانی است. نظر پیشنهادی بیوار^{۲۹} این است که صحنه مذکور فریدون را در حال غلبه بر ضحاک نشان می‌دهد. در پشت این مهر، روی سطح سنگ، تصویر سر انسانی حکاکی شده که به چهره‌های پارتی یا ساسانی شبیه نیست، بلکه بیشتر به تصویرهای شرفیان، کوشانها، آواره‌ها^{۳۰} و هونها شبیه است (۴۶). لباس و وضع ظاهری جنگجو نشان می‌دهد که این طلسم یا مهر احتمالاً قدیمتر از قرن چهارم میلادی نیست. سبک حجکاکمی مهر زمخت است و فقط به طور حاشیه‌ای با هنر کنده‌کاری روی سنگهای قیمتی عهد ساسانی مربوط است (۴۷).

نمونه بهتری از گرز گاوسر در نقاشیهای روی دیوار در شرق ایران عهد ساسانی ارائه شده است. در کوه خواجه سیستان در ایران سر اورل ستاین^{۳۱} يك نقاشی از

شخص نشسته‌ای را کشف کرده است که گرز گاوسری در دست دارد، و گروهی از موجودات فوق طبیعی نزدیک او قرار دارند، که یکی از آنها سه سر دارد (۴۸). ستاین شخص حامل گرز را به لحاظ نشانه‌های مشخص وی رستم دانسته است. از دیدن تصویری که ستاین منتشر کرد، چنین به ذهن متبادر می‌شود که این گرز باید به شکل میله‌ای نازک با سر بزرگ حیوانی باشد که شاخهای هلالی دارد. این تصویر شبیه گرزهای امروزی زردشتیان و رزم ابزارهای عهد قاجار است.

نتیجه آنکه بدیهی است که گرزهای گاوسر - رزم ابزارهای واقعی - که باقی مانده‌اند، به لحاظ گاهشماری و سبک‌شناسی، هر دو، سبب برانگیختن سؤالاتی مربوط به فرهنگ و هنر پیش از اسلام می‌گردند. (Pl. V. VIa). نمونه‌های عصر آهن می‌توانند با جنگ افزارهای امروزی مقایسه شوند، اما سر حیواناتی که این گرزها را تزئین کرده است، از نظر سبک مشخص است. سرهای گاوری. گرزها، نیز الگوی طناب و گره‌های برجسته روی یکی از جنگ افزارهای عصر آهن (Pl. V)، با گرزهای گاوسر متأخر هزاره اول میلادی ارتباط دارند. طبقه‌بندی این قطعات مربوط به دوره ساسانی مشکل است (Pl. VIb, VII, VIII, IXa). آنها به گروهی تعلق دارند که ترکیب همزمان مس و آهن (امر مسلمی که می‌تواند حاکی از ابتدای عصر آهن باشد) (۴۹) را با تجسمی غنی، که نمی‌تواند به دوره خاصی متعلق باشد، به کار می‌برده‌اند، اما به نظر نمی‌رسد که کاربرد آن به پیشتر از هزاره اول میلادی برسد. احتمال دارد که بیشتر گرزهای آهنی و مفرغی در حدود اواسط این هزاره ساخته شده باشند.

در شاهنامه گرز گاوسر در دستهای شاهان و قهرمانان می‌چرخد. این گرز جنگ افزاری است که پسا هیان فرمانروایان ایرانی در دست دارند (۵۰). به لحاظ معدود بودن گرزهای توصیف شده در این یادداشت، می‌توان فرض کرد که آنها در طبقه‌بندی اخیر گنجانیده می‌شوند. این نکته می‌تواند پاسخگوی یافتن نمونه‌هایی برای شکل و سبک آنها باشد. اشیاء کم‌اهمیت تر خاصه، با تاریخ پارتی و ساسانی در هیچ مقیاسی عرضه نشده است و شیء ملموسی را که بتوان این آثار هنری را با آن مقایسه کرد وجود ندارد.

دیگر اشکال ارائه گرز گاوسر در نقاشیهای کوه خواجه و مهر موزه بریتانیا به لحاظ خاستگاه و وضع ظاهریشان به شرق ایران و یا خارج از ایران مربوط می شوند. این ناحیه جایی است که تصورات شبانی اوستا در آن رشد کرده است و جایی است که گرز در آثار هنری آن پیوسته به عنوان نشان ویژه خدایان و مردان ظاهر می شود. ایزدان و شاهان در سکه های کوشانی، جنگجویان در نقاشیهای پنجیکنت و سفالینه های آسیای مرکزی صحنه هایی را برای داستانهای فردوسی نقش می زنند که در آن گرز چون باران و میغ در آوردگاه از دست یلان کارزاری باریدن می گیرد (۵۱) روایات دربرگیرنده گرز با شکل خاصی از تزیین، یعنی سر گاو، احتمالاً در چنین محیط فرهنگی گسترش یافته است. اگر گرزهای گاوسری که از عصر آهن و از دوره ساسانی به جای مانده است، از نظر ظاهر غیر عادی و از نظر طرح نامعمول اند، ممکن است به این دلیل باشد که آنها حافظ سنتهایی اند که در آغاز در دنیای خارج از ایران کنونی یعنی مأوای زردشت و شاهان و قهرمانان اشعار فردوسی پی ریزی شده بودند.

**** پی نوشتها و مآخذ:**

۱. Prudence O. Harper, 'The Ox-headed Mace in Pre-Islamic Iran', *Acta Iranica* 24, Papers in Honor of Professor Mary Boyce, Diffusion E. j. Brill, Leiden, 1985.

۲.	بسیارید داننده آهنگران	یکی گرز فرمود باید گران
	چو بگشاد لب هر دو بشتافتند	ببازار آهنگران تاختند
	جهانجوی پرگار بگرفت زود	وزان گرز پیکر بدیشان نمود
	نگاری نگارید بر خاک پیش	همیدون بسان سر گامیش
	به پیش جهانجوی بردند گرز

۳. فردوسی، متن انتقادی، ج ۱، تحت نظر ی. ا. برتلس، مسکو، ۱۹۶۶، ص ۶۵.
 چو توران سپاه اندر آمد بتنگ
 ز جای پرستش با آوردگاه
 بیوشید لهراسپ خفتان جنگ
 بیامند بر بر کیانی کلاه

- یکی گرزۀ گاو پیکر بدست
غمی گشت و بخت اندر آمد بخواب
نگونسار شد مرد یزدان پرست
بشمشیر شد پاره پاره تنش...
- شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، مسکو، ج ۶، ص ۱۳۹.
۴. چو بهرام و خسرو بهامون شدند
چو خسرو بدید آن دو شیر زیان
بدان موبدان گفت تاج از نخست
بدو گفت بهرام کاری رواست
یکی گرزۀ گاوسر برگرفت
نهبانی نداریم گفتار راست
جهانی بدو مانده اندر شگفت
- هم آورد این نره شیران منم
خریدار جنگ دلیران منم
- همی رفت با گرزۀ گاو روی
یکی زود زنجیر بگست و بند
بزد بر سرش گرز بهرام گرد
بر دیگر آمد بزد بر سرش
- شاهنامه فردوسی، متن انتقادی، ج ۷، تصحیح متن به اهتمام م. ن. عثمانف، زیر نظر ع. نوشین، مسکو، ۱۹۶۸، ص ۳۰۱.
۵. هگرزی با صل گره (و) صل تیغه بدست گرفته (آن را) حواله کتان مردان را برافکند (این گرز) از فلز زرد ریخته شده
از زر ساخته شده است محکم ترین سلاحی است پیروزمندترین سلاحی است. «پورداد، یشتها، ج ۱، مهر
یشت، کرده ۲۴، ص ۹۶»
6. Typological.
7. Stylistic.
8. Physiognomy.
9. Ashmolean.
10. Moorey.
11. iconographic.
۱۲. reef-knot، گره راست، واژه نامه دریانوردی، ابراهیم شاه حسینی، احمد بینا.
13. motif.
۱۴. Pliny، از مردان مشهور روم قدیم. پلینی مهبین یا پلینی اکبر، در مأخذ اسلامی بلیناس (balinas)، ۲۳-۷۹
ب. م. طبیعیدان، اثر عمده اش کتاب تاریخ طبیعی در ۳۷ مقاله، دایرة المعارف فارسی.
15. Guptan.
16. Nasli Heeramanack.
۱۷. Nandi، گاو سفید، مرکوب شیوا، دایرة المعارف لاروس.

18. Park Bernet auction Catalogve.
19. Dinkha Tepe.
20. Ross.
21. Theme.
22. Abegg-Stiftung.
23. Ammianus Marcellinus.
24. Amida.
25. Alxon.
26. Toramana.
27. Mihirakula.
28. Pandjikent.
29. Bivar.
30. Avars.
31. Sir Aurel Stine.

یادداشت‌های نویسنده

1. *The Shāhnāma of Ferdausi*, trans. A.G. Warner, E. Warner, London, 1905, I (Zahhale), 158.
در نوشته‌های اوستایی Thraetona (فریدون) این جنگ افزار را در نبرد خود علیه Aži Dahaka (ضحاک) به کار نمی برد. توصیف پرآب و تاب فردوسی از گرز فریدون براساس منابع دیگری است. نیز نگاه کنید به:
A.D.H. Bivar, A Parthian amulet, BSOAS, XXX, 1962, 512-25.
2. *The Shāhnāma of Ferdausi*, trans. A.G. Warner, E. Warner, V (Gushtasp), 91 .
3. *The Shāhnāma of Ferdausi*, trans A.G. Warner, E. Warner: Rustam I (Garshasp), 382; Giv III (kaikhusrau), 81; Esfandiyar-V (Guštasp), 109, 110, 223 Gushtasp-IV (Luhrāsp), 354.
4. *The Shāhnāma of Ferdausi*, trans. A.G. Warner, E. Warner, VI (Yazdagird, Son of shapur), 411.
5. George C. Stone, *Glossary of the Glossary of the construction, decoration and use of arms and armors in all countries and all times*, Portland Me, 1934, Fig, 533, nos, 2, 6, 10.
در مورد تصاویر گرزهای گاوسر در آثار هنری قاجار نگاه کنید به:
R. Zeller, E.F. Rohrer, *Orientalische Sammlung Henri Moser-Charlottenfels*, Bern, 1955, pl. XXXII, no.112.
فرمانروایان قاجار به تقلید از یادبودهای هخامنشیان و ساسانیان علاقه داشتند و خود را به

هیئت فرمانروایان دیرین در می آوردند. کلاهخودهای قاجاری با بال پرندگان - به شکل تاج شاهان ساسانی متاخر آراسته شده‌اند،

ibid., pls. X, XIII, XIV.

6. M. Boyce, On the Sacred fires of the Zoroastrians, *BSOAS*, XXXI, 1968, 53. مری بویس در مقالهٔ محافظه‌کاری ژرف در باب ملاحظاتی زرتشتی خاطر نشان کرده است؛ به دلیل این محافظه‌کاری، غالباً از طریق مراسم کنونی، فروغ تازه‌ای به نکات مبهم آثار کهن افکنده می‌شود

8; Mary Boyce, on Mithra's part in Zoroastrianism, *BSOAS*, XXXII, 1969, 26; S.S. Hartman, *Parsism, the religion of Zoroaster*, Iconography of Religions XIV, 4, Leiden, 1980, 17, 24, pls. Ib, XXIIa; J.R. Hinnels 1973, 130; G. Widengren, *Les Religions de l'Iran*, Paris, 1968, 388.

۷. در مورد وابستگی میان میترا و فریدون نگاه کنید به:

M. Boyce *BSOAS*, XXXII, 1969, 26.

8. I. Gershevitch, *The Avestan hymn to Mithra*, Cambridge, 1959, 121, 245 (Section 24, vers 96).

برای بحث در مورد ماهیت فلز گرز مهر و ترجمهٔ «نینگ» «ریخته از فلز زرد، مفرغ» نگاه کنید به:

M. Boyce, *BSOAS*, XXXII, 1969, 16 n.31.

G. Liebert دربارهٔ موضوع گرز به‌طور عام نوشته است، و توصیف‌هایی را که از (وَجْر) *Vajra* در (ریگ ودا) *Rgveda* شده است، را در *Orientalia Suecana*, XI, 147 با گرز مهر مقایسه کرده است.

نیز در مورد گرز مهر و گره‌ها و قُبّه‌های تزئین‌کننده آن نگاه کنید به:

W. Eilers, "Vier Bronzewaffen mit Keilinschriften aus West-Iran", *Persica*, IV, 1969, 20-7, 31-2.

اصطلاح ادبی برای قُبّه، پستان است و به این لحاظ بنا به پیشنهاد Eilers می‌توان معنی «نوک پستان» را از آن افاده کرد. برای یاری گرفتن از Dale Bishop در مورد پاسخگویی به سؤالات مربوط به زبان سپاسگزارم.

۹. در اینجا هیچ کوششی به عمل نیامده است، تا میان گرز و عصا که به ترتیب کاربردهای عملی و تشریفاتی دارند فرقی گذاشته شود. من حدس می‌زنم گرزهایی که ذیلاً مورد بحث قرار گرفته‌اند، اشیاء تشریفاتی بوده‌اند. تصویر گاوی به سختی قابل شناسایی است. اگر غبغبی نمایانده شده است، این ممکن است *bos indicus* باشد.

- (S.S. Hartman, *Parsism, the religion of Zoroaster*, Leiden, 1980, p1. X VI)
اما حذف چنین جزئی احتمالاً مربوط به سبک است تا اشاره محمدی به حیوانی دیگر.
مری بویس درباره تصورات شبانی - بحث می پردازد و اظهار می کند که همین واژه *gar* در
زبان اوستایی برای گاو و گاوانر هردو به کار برده شده است. در کتاب:
A history of Zoroastrianism, I (Handbuch der Orientalistik I, Bd.8, 1 Absch.,
Lief. 2, Heft 2A) Leiden and Köln, 1975, 13-14, 209-10.
S. Insler درباره اهمیت گاو در نزد مردمان هند و ایرانی اظهار می دارد که گاوداری در
زمینهای لم یزرع ایران پیشرفت چندانی نداشته است. او معتقد است، بنابه نقشی که گاو
در لسن ۲۹ ایفا می کند، شایسته است که این حیوان را با نیروهای نیکوکاری یکی بدانیم.
the good vision': *The Gāthās of Zarathustra Acta Iranica*, 3rd series, I, vol. 8, 1975,
141 ff.
10. Acc no. 64, 298, Height 16. 4 cm. Gift of Mr. and Mrs., J.J. Klejman, 1964.
گرزی مشابه (اما به صورت باز در قسمتهای بالا و پایین) توسط پیر آمیه در *Les antiquités du*
Luristan David-Weil, منتشر شده است.
Paris, 1976, 35, no. 33.
آمیه، این گرز را به هزاره دوم ق. م. تاریخگذاری می کند زیرا این "قطعه منفرد" مفرغی
است نه مسی. نمونه مشابه دیگری متعلق به کاتالوگ حراج Drouot است و
Annir و Kevorkian و Oscar White آنرا به من نشان داده است.
من از:
Nouveau Drouot - Paris Catalog 9/26/8, no. 180.
سپاسگزارم.
برای بحث درباره شکل استوانه بسته و تلقی کردن این اشیاء به عنوان دسته، چماق یا باتون
نگاه کنید به:
P.R.S. Moorey, *Catalogue of the ancient Persian bronzes in the Ashmolean*
Museum, Oxford, 1971, 94-5.
11. W. Eilers, "Vier Bronz Waffen mit Keilinschriften ows West-Irans", *Persica*, IV,
1969, 17-42.
نیز نگاه کنید به شماره ۸ در بالا.
12. *Der Alte Orient*, ed. W. Orthmann, (Propyläen Kunstgeschichte, 14), Berlin 1975,
pls. 204a, 252, R. Ghirshman, *The arts of ancient Iran*, N. Y., 1964, figs. 264, 266.
۱۳. در مورد سرهای گاوانر مربوط به اواخر هزاره دوم ق. م. ارحستلو و مارلیک نگاه کنید به:

Der Alte Orient, ed. W. Thmann, 391, fig. 112, pl. 307a.

14. Acc. no. 65. 190. 2. Height 7.5 cm. Gift of Mr. and Mrs. J.J. Klejman, 1965.

15. Moorey, *Catalogue of the ancient Persian bronzes in the Ashmolean Museum*, 92, pl. 10, no. 92.

۱۶. جدایی حول ناحیه دسته از بقیه میله توسط يك حلقه یا عنصری دیگر مشکلی نیست که در گرزهای متعلق به بین النهرین یا ایران پیش از اسلام ظاهر شده باشد. گویا در گرزهای مربوط به خطه شرق ایران وجود داشته است.

J. M. Rosenfield, *The dynastic arts of the Kushans*, Berkely and Los Angeles, 1967, fig. 165; G. Azarpay, *Sogdian painting*, Berkely, etc., 1988, 98 and pl. 8.

17. Acc. no. 66. 215. Total length 39 cm.; height of bronze terminal with bull's head, 8cm.

Gift of Parviz H. Rabenov, 1966.

18. Acc. no. 64. 298. See. n. 10 above.

طرح طناب دره تافته در روی گرز عصر آهن و قرار گرفتن گره‌ها روی این گرز یادآور توصیفی است که در *Rgveda* (ریگ ودا) از گرز ایند را شده است که دارای صد گره است. احتمالاً اثراتی از این ترکیب، در ایران برجای مانده است. همانگونه که در بالا در شماره ۸ یاد شد گرز مهر در اوستا و *Vajra* در *Rgveda* بی اندازه شبیه یکدیگرند.

۱۹. برای تشخیص وضع ظاهری مُشت دست راست بسته که سنجاقی نقره‌ای را تزئین کرده و در مقبره سلطنتی U۲ (حدود ۲۵۵۰ ق. م.) کشف شده، نگاه کنید به:

C. Leonard Wooley, *Ur excavations II: the royal Cemetery*, Plates, London and New York, 1934. Pl. 189.

در مورد مُشت بسته و اهمیت دست در خاور نزدیک پیش از اسلام مراجعه کنید به:

E.D. Van Buren, *Symbols of the gods in Mesopotamian art* (Analecta Orientalia 23), Rom, 1945, 57-60.

۲۰. W.C. Hays اظهار می‌دارد که گره چهارگوش «نوعی گیره است که در اغلب دستبندها و کمربندهای سلسله دوازدهم در

The Scepter of Egypt, part I, New York, 1953, 233; W. M. Flinders Petrie, *Amulets*, London, 1914, 29, XVII, 131a.

مورد استفاده بوده است.

از Barbara Porter برای این مراجع سپاسگزارم. در مورد گره هراکلس در جواهرسازی هلنی نگاه کنید به:

H. Hoffmann, P.F. Davidson, *Greek gold*, The Brooklyn Museum, 1965, 13 and 30.

- در هنر رومی، گره هراکلس مانند پوست شیر هراکلس عموماً برای بستن نوارهای لباس به کار برده می شده است. نیز این گره در کمربندهای پالمیری رایج بوده است؛
Das Römische Weltreich, edited by T. Kraus, (Propyläen Kunstgeschichte, 2), Berlin, 1967, Pl. 221, 268, 317, 331; A. Oliver, *Silver for the gods*, Toledo, 1977, 127.
21. Pliny, *Natural History*, trans. W.H.S. Jones, Cambridge, Mass, London, 1963, BK. XXVIII, 63-64; Ch. Daremberg, E. Saglio, *Nodus*, *Dictionnaire des antiquités grecques et romaines*, Paris, 88.
22. A.D.H. Bivar, *Catalogue of Western Asiatic Seals in the British Museum II. The Sassanian dynasty*, London, 1969, 52, P1.3, AF4; C.J. Brunner, *Sassanian Stamp seals in the Metropolitan Museum of Art*, New York, 1978, 115,
 با مراجعی از مهرهای دیگری که همین نقشمایه را دارند.
23. A.U. PoPe (ed.), *A Survey of Persian Art*, I, London and New York, 1938, P. 604, fig 178.
24. J.M. Rosenfield, *The dynastic arts of the kushans*, Berkely and Los Angeles, 1967, fig51 در این جزء تبلییر تراستی *Mathvan* از سنت روی و سوریایی پیروی کرده است. نگاه کنید به شماره ۲۰ در بالا.
25. R. Göbel, *Dokumente zur Geschichte der Iranischen Hunnen in Baktrien und Indien*, I, Wiesbaden, 1967, 166, Em. 243; 3, Taf. 66. Em. 243 (from the region of Kabul, late 7th or 8th century).
 نقشمایه این سکه‌ها به احتمال زیاد از عصای هرمس گرفته شده است.
 [Caduceus (عصای هرمس) گویند از چوب زیتون و مزین با گل و برگ بوده ولی بعداً به شکل دو مار و دو بال بر بالای آن کشیده شده. این علامت بعدها به عنوان نشانه پزشکی به کار رفته است. - م.]
26. Acc. no. M. 76.97. 281, Length 67.2 Cm.; height of 7.6 Cm. The Nasli M. Heeramanek Collection of Ancient Near Eastern Art, Gift of Ahmanson Fondation. *Ancient bronzes, Ceramics and Seals*, ed.G. Markoe, Los Angeles county Museum of Art, 1981, no. 651 ("Scepter" - Iran, C. 150 B.C.A.D. 225 or later).
27. Acc. no. 1977. 48.
 ارتفاع سر از بیخ پوز، تا نوک گوشها، ۳۹۵Cm؛ طول سر از پیشانی تا بیخ گردن ۵Cm است.

وجود آبطلا کاری روی این نمونه‌ها یادآور توصیفی است که از گرز مهر شده است. نگاه کنید به شماره ۸ بالا.

28. E. Herzfeld, *Kushano-Sasanian coins* (Memories of the Archeological Survey of India, 38), Calcutta, 1930, pl. II, 15b (Hormizd).

در مورد اقتباس تصویر شیوا و گاو ناندی و جایگزینی "خدای بزرگ" به جای نام شیوا در سکه‌های کوشانی - ساسانی نگاه کنید به:

V.G. Lukonin, "Kushano-Sasanidskiye monety" *Epigraphika Vostoka*, XV III, 1967, 26 ff.; A.M. Belenitsky, B.I Marshak, "L" art de pianjikent á la lumiere des dernieres fouilles (1958-68), *Arts Asiatiques*, XX III, 1971, 11.

29. Park-Bernet Galleries, Sale no. 2278, April 29-30, 1964, p. 14, no. 70. Total length 53.3 cm. Length of bronze terminal, Ca. 7 cm.

30. Iran Bastan Museum, Tehran. Dimension: approximate lenght, 50 cm. Height of bronze ram's head, 8-9 Cm.

زمینه ترسیمی منتشر شده در اینجا که اشیاء را جان بخشیده توسط Oscar Mascarella صورت گرفته که من خود را مرهون محبت‌های او می دانم. در ۱۹۷۰ که خدای ده دینخواه این گرز را به Oscar Mascarella که با عنوان دستیار طرح تپه حسنلو در نزدیکی Sé Girdan (سه گردن؟) به کار اکتشاف مشغول بود، و محل حفاری دینخواه را به عنوان ستاد عملیاتی مورد استفاده قرار می داد، تحویل داد.

آن روستایی اظهار داشته بود که گرز را در بستر نهری که پشته را قطع می کرده، یافته است. Oscar Mascarella هیچ اثری از دوران پارسی یا ساسانی در دینخواه تپه کشف نکرده است. اما برخی از بخشهای پشته کشف نشده بوده است:

O.W. Mascarella, "The Iron Age at Dinkh a Tepe, Iran, Jurnal of the Metropolitan Museum of Art, 9, 1979, 35-90.

در مورد استحکامات دوره وسطا، یا پس از آن با دیوار حایل بر مدور بر فراز پشته نگاه کنید به:

Aurel Stein *old routes of western Iran*, London, 1940, 367, Sketch plan 23.

گرزی از آهن و مفرغ با پایه سرقوچی مشابه در:

Museo Nazionale d'Arte Orientale, in Rome, Inv. no. 2700.

اما در این نمونه دو سر قوچ وجود دارد که پشت به پشت یکدیگرند و بالای سر دو چهره‌ای قرار دارند. در شالوده میله، دستی مفرغی گوی کوچک یا زنگوله (?) ای را نگاهداشته است. حلقه‌ای مفرغی عصایی آهنی را جدا کرده است.

31. R. Bhilliant, *Gesture and ranle in Romanart*, Memories of Connecticut Academy of Arts and Sciences, XIV, 1963, 42, 75, 92 and 134.
- اندازه کوچک گویی که دست متعلق به کشفیات دینخواه تپه آنرا نگاهداشته است و گویی دیگر روی گرز متعلق به رُم که در شماره ۳۰ بالا توصیف شد، می تواند نمایانگر این نکته باشد که این نقشمایه با دستی که کره را نگاه می دارد، متفاوت است. نگاه کنید به تصویرهایی از خدایان گوئیایی - هندی قرن پنجم میلادی (شیوا، ویشنو، و جراپانی) که قُبّه ای را در مقام نماد تخمه عالم نگاه داشته اند:
- P. Pal, *The deal inmage, Asia House Gallery, 1978, fig. 21, 65, 73.*
32. *Age of Spiri Tuality*, ,ed. K. Weitmann, New York, 1979, 20.
33. M.C. Ross, Byzantine bronze hands holding Crosses, *archeology*, XVII, 1964, 107-3.
- از کاترین براون برای این مراجع متشکرم .
34. Inv. no. 10.1. 63. Height of bronze terminal and iron stub, 12.5 Cm.
35. P.R.S. Moorey, Recent Museum Acquisitions. Ashmolean museum, Bomford appeal Acquisitions, 1971, *The Burlington Magazine*, June 1972, 400. Acc. no. 1971. 970. Height, 8.5. Cm.
36. W. Worth, *Cataloger of the coins of Parthia*, London, 1903, Pl XV II, 12.
- گرزی که باشیء وصف شده ای چون سر مذکور در کاسه نقره ای کوچکی ظاهر شده به قرن ۱۰ تا ۱۱ خراسان منسوب است.
- V.P. Darkevich, *Khudzhesvennii metall vostoka VIII-X III vv.*, Moskow, 1976, 45, 6; B. Marshak *Sogdiiskoe Srebro*, Moskow, 1971, fig. 29.
37. Acc. no. M. 76, 97. 283. Height of bronze terminal, 10.2 cm. The Nasli M. Heeramaneck Collection of Ancient Near Eastern Art, Gift of the Ashmolean Foundation. *Ancient bronzes, Ceramics and seals*, ed. G. Marlcoc, The Los Angeles County Museum of Art, 1981, 111 and 112. nos. 652, 653 (Scepter), Iran, C. 150 B.C. 225 A.D. Or later).
- هنگامی که نخستین بار این شیئی را در مجموعه Heeramaneck در نیویورک ملاحظه کردم، این دو قطعه هردو قسمتهایی از يك گرز بودند.
- گرز مشابه دیگری از آهن و مفرغ با سر مؤنث توسط ر. گیرشفن (هردو از بازار عتیقات در تهران خریداری شده بود):
- Iran: Parthians and Sassanians*, London, 1962, Pl. 268 and p. 392.
- پروفسور گیرشفن با بزرگواری خاص ایشان عمکی از قطعه کامل را برای من فرستاد. يك

- حلقه مفرغ در بخش زیرین میله به چشم می خورد، اما قطعه ناقص است و ته یادسته ندارد.
38. P.O. Harper, *The Royal hunter*, Asia House Gallery, 1978, 75-5.
- سرزنی با همان آرایش کوتاه مو با طره تابدار آویخته تا روی گوش روی ابریقی مفرغی متعلق به دوره پس از ساسانی از آلبانی به چشم می خورد:
A.A. Karakhmedo va, ob odnom tipe sereg iz Kavakazskoi albanii, *Sovetskaya Arkheologiya*, 1974, 273. fig. 2.
39. Inv. no. 8. 7.63. Total length, 53.5 Cm. Bronze Terminal, 8.5 Cm.
نیز سرهای متعدد انسانی روی گرزهای عصر آهن به چشم می خورد:
Mmiet, *Les antiquités du Luristan, no. 31*) 7,000 ans d'art en Iran, Paris, 1962, pl. XVI, Cat. 154.
- در مورد شیوای سه سر در سکه های کوشانی نگاه کنید به:
Rosenfeld, *The dynastic arts of the kushans*, 92, 4.
«منگوله های آویخته از براق اسب بزرگ را در تاق بستان تزئین می کند.
K. Tanabe in *Orient*, X VII, 1981, 105-118.
- H. Humbach، ترکیب آژدی دهاک سرسر، دیو اوستایی به عنوان یک ایزد از نظر زرتشتیان متعصب تصور ناشدنی است.
Vayu, Siva and der Spiritus Vivens im ostiranischen Synkoetismus', *Acta Iranica*, 4, 2nd Series, *Monumentum H.S. Nyberg*, 1975, 405.
40. *Amminanus Marcellinus*, trans, J.C. Role Fe. Cambridge, Mass and Landon, 1950, 471, BK. XIX, 3.
41. J. Orbeli, C. Trever, *Orfèverie Sasanide*, Moskow-Leningrad, 1935, pl. 4; P.O. Harper and P. Meyers, *Silver vessels of the Sasanian Period*, I., New York, 1981, 72-4, Pl. 23; Göbl, *Dokumente*, III, 1967, Taf. 3, XI; Taf. 9, Em. 3-5.
42. Göbl, *Dokumente*, I, 110; III, Taf. 33. Em. 135.
43. A. Iu. Iakubovskii and others, *Zhivopis drevnego Piandzhikenta*, Moskow, 1954, pl. 35.
- نیز نگاه کنید به شماره ۳۹ بالا.
44. American Museum of National History, acc. no. 73.3430. Height 11.4 cm.
قبلاً متعلق به مجموعه خانم Otto Kohn بوده است.
The British Museum Dept. Of Western Asiatic Antiquities, acc, no. 129396. x-ray
fluorescence analysis نشان می دهد که پایانه برنج است:

74. 1% copper; 19.9% Zinc; 3.8% lead; 1.6% Iron; 0.6% tin.

از Dr. Michael J. Hughes و Terence Mitchell برای اطلاعاتی که در اختیارم قرار دارند سپاسگزارم.

۴۵. بیوانیز در بحث خود درباره تجهیزات نظامی عهد ساسانی از گرز گاوسر یاد می کند.

"Cavalry equipment and tactics on the Euphrates frontier; *Dumbarton Oaks Papers*, XXVI, 1972, 276, n. 17.

P.R.S. Moorey از این مَهر در مقاله انتقادی خود بر، کاتالوگ مَهر موزه بریتانیا از این گرز بقرار یاد می کند: *JRAS*, 1971, 68.

46. *kushan and Kushano-Sasanian Seals and Kushano-Sasanian Coins in the British Museum*, ed. A.D.H. Bivar, *Corpus Inscriptionum Iranicarum Pt. III*, vol, vi, 1986, pls. II-IV; Cs. Bálint, *Vestiges Archeologique de l'epoque Tardive des sassanides et leur relation avec les peuples des steppes*, *Acta Archeologica Academie Scientiarum Hungaricae*, XXX, (1-2), 1978, 193, fig. 10, nos. 6, 7; G. Pugachenkova, *Khalchayan*, Tashkent, 1966, 217; *Romans and Barbarians*, Boston, 1976, 50, no. 66.

۴۷. در مورد توصیف‌های تازه‌تری که از این گروه طلسم‌ها شده است، نگاه کنید به:

D: Flattery in a review of C.J. Brunner, *Sassanian Stamp seals in JAOs*, C II, No. 1. 1982, 196-99.

48. Sir Aurel Stein, *Innermost Asia*, II, Oxford, 1928, 915-17, fig. 468.

ستاین اظهار می دارد که نقاشیها توسط Andrews در موزه دهلی نو (p. 914) قرار داده شده‌اند. این نقاشی که متعلق به National Museum است اکنون در ساختمان: Archeological Survey of India در دهلی نوقرار دارد. جزئیات سرگرز نامشخص است و شناسایی دقیق آن ناممکن است.

G. Azarpay, *Sogdian painting*, Berkeley and Los Angeles, London, 1981, 91; D. Facenna, *A new fragment of wall-painting from Ghāga Šāhr*, *East and west*, XXX I, 1981, 87-93.

۴۹. درباره مسئله مربوط به مصنوعات ساخته شده از دو نوع فلز به عنوان شاخصهای انتقالی از عصر متأخر مفرغ به عصر متقدم آهن، نگاه کنید به:

V. Pigott, *The innovation of Iron*, *Expedition*, XXV, 1, 1982, 22.

استفاده از هر دو فلز در گرزهای نمادین یاد شده در دوره ساسانی می تواند نوعی کهن گیری عمده بر اساس سنتهای گذشته باشد. در این مقام چه بسا از دو فلز آهن و مفرغ در

ارجاعات اوستایی گرز مهر یاد شود.

50. *The Shāhnāma of ferdausi*, trans, A.G. warner, E. Warner, London, 1905, VII, 86, 230.

51. *Rosenfield, The dynastic arts of Kushans*, Pls. I-IX; V.A. Meshkeris, Terrakoti Samarkandaskogo muzeya, Leningrad, 1962 87-92 (5th-8th C.A.D., Hephtalite-Turkic epoch); Azarpay, Sogdian painting fig. 44, pls. 8-9.

